

و غیر خود که در عالم کون اودوستی تواند بود هر ادر با بزرگش است
بر نگاه داشت آنحضرت بشرف از افعال غیره چنانچه حضرت عیسی علیه السلام
آنحضرت بوده **صَلَّى اللَّهُ عَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ** و **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ**
صلوة بزبان عربی است بزبان این شعبه ارکان معصومه
مخصوصه چندانست مقرون به بیت که با هر مغز مغز گویند و همشمار
چهارست از آنده تعالیمت و از موشاف عا و از موشافان
و از جاد است هیچ در اعتراض کرده اند که در عا چه کلمه است
بمنه حضرت و نیز است پس هر کاه صلاه معجزه ها بفرستند
سود و آن عیب در مافی مطلوب است هر بود جواب از آن بود و
گفته اند اولاً اکلام استعمال مخصوص لفظ دعاست و چنانچه در
این معجزه ها بشود و چنانکه اکلام ششم لفظ نزل است این کلام
اصی متعلق لفظ نزل تقدیر خود خواهد بود لفظ صلوة پس معجزه نزل
نیاید و اصولاً نیست که گویم صلوة یعنی مغز زلفی است بل است
زیرا که در جواب اول ششم ششم است و اصل علم است و چنانچه

منزل

پیشترم تقدیرت و اصل عدم اوست و دلیل حسن است
و دلیل ناکر است این تر و سبب از سبب این مطهر است حکایت
یعنی رحمت کنی خدای بر کلمه را ستمت بودی تو در شب یکبار یک
در او شب یک طاعت عالم خواهد بود که به سطر مشرف طلام کف و بر
انوار عایق اسلام در پرده نخواهد چنانچه ستمت او است که
و عوایت چو طاعت شب در جمع اجزاء روز به است سار سینه بود
تا کله اهاب منبت افشرد عیانت طالع سده مرتبه مرتبه مرتبه
بر لوح دلالت به است ستمت ای در پیمان چو ای عوایت است
وَالْمَا سِكَ مِنْ آتِ بَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرْفِ الْأَكْوَابِ
اسک چنگ در زدن چو لیسان و ستمت این تیره شرف
بر کوه از اطلال در از تر الماسک صفت لیل است که در قهر
نفر کوشم و حرف در در کیم از من سبب یک چوین متعلق است سبب
و اطلال صفت الشرف یعنی ای ستمت که چنگ در زده است ستمت
قویب تو بار تو بر لیسان ز کوه در از تر و ستمت او بود که در از